

نجات دهنده ها



محمد تقی صرفی پور



مقدمه

سپاس بیکران خداوند حکیم و صلوات فراوان بر سرور انبیاء حضرت محمد مصطفی و اهل بیت طاهرینش

هر انسانی باید در سه عالم زندگی کنه. یکی عالم دنیا. یکی عالم برزخ یا عالم بعد از مرگ و یکی هم در عالم آخرت و قیامت و بعد از قیامت.

در عالم برزخ و در قیامت و بعد از برپایی دادگاه الهی دو تا حالت وجود دارد یکی کسانی که در راحتی و نعمت هستند. یکی هم کسانی که در عذاب و ناراحتی و مشقت هستند.

سوالی که پیش می آید اینست که چکار کنیم در عالم برزخ و در قیامت در راحتی و خوشی باشیم؟

در قران و روایات پاسخ این سوال آمده است. به اعمال و خصوصیات اشاره کرده اند که باعث نجات انسان از عذاب قبر و از گرفتاری در عالم برزخ و نجات از سختی های قیامت می شود.

ما در این کتاب به بعضی از آنها اشاره می نماییم

بهار 1402. کرمانشاه

نجات دهنده ها

توبه نجات دهنده در عالم آخرت

یکی از جلوه های مهربانی خداوند مهربان این است که اگر کسی همه عمر گناه کند ولی یکساعت قبل از مردن توبه کند خداوند او را می بخشد!

پیامبر فرمود: اگر کسی یکسال قبل از مردنش توبه کند خدا او را می امرزد بعد فرمود یکسال زیاد است! اگر کسی یکماه قبل از مردنش توبه کند خدا او را می امرزد بعد فرمود یکماه زیاد است! اگر کسی یک هفته قبل از مردنش توبه کند خدا او را می امرزد بعد فرمود یک هفته زیاد است! اگر کسی یک روز قبل از مردنش توبه کند خدا او را می امرزد بعد فرمود یک روز زیاد است! اگر کسی یکساعت قبل از مردنش توبه کند خدا او را می امرزد بعد فرمود یکساعت زیاد است! اگر کسی هنوز روح به حلقومش نرسیده توبه کند خدا او را می امرزد!

داستان حسن لاته!

یادش بخیر آن روزهایی که در جبهه بودیم ، همه اش بیاد خدا بودیم ، قرآن می خواندیم ، نماز شب می خواندیم مناجات می کردیم یک حال عجیبی داشتیم ، به خدا نزدیک بودیم ، بدنبال گناه و معصیت نبودیم ، جمع خوبی داشتیم دور هم جمع می شدیم زیارت عاشورا و دعای کمیل و دعای ندبه و دعای توسل و... می خواندیم واقعا یادش بخیر یک رفیقی

داشتیم که خیلی آدم خوبی بود با خدا بود حال عجیبی داشت همه اش در حال ذکر بود
توی خودش بود اسمش حسن لاته بود.

یک روز آمد تو سنگرم گفت : حاج آقا یک وصیت نامه دارم دوست دارم شما هم یک
توجهی روی آن کنید اگر می شود همین الان تشریف بیاورید توی سنگرم ، گفتم چشم
برویم ، آمدم تو سنگرش گفت : حاج آقا این وصیت نامه من است ولی یک سری بین من
و خدا می باشد و شما قول بده تا وقتی که زنده هستم به کسی بازگو نکنی ، قول دادم ،
گفت حاج آقا من قبل از انقلاب آدم خیلی بدی بودم و از آن لاتهای قهار سرمحله ها و همه
را می زدم و گاهی اوقات شدت شقاوتم زیاد می شد که بی باکانه داخل حمام های عمومی
...زنان می شدم و مشغول گناه و معصیت می شدم ، خیلی کارهای دیگر

تا اینکه انقلاب شد و همه بساط گناه و عرق خواری و مشروب خواری و... جمع شد بعد هم
جنگ شد یک روز داشتم از کنار مسجدی رد می شدم دیدم جوانهای که هنوز صورتشان
گرد مونزده بود توی صف ایستاده اند، گفتم : آقا برای چه ایستاده اید آیا صف مرغ
یا گوشت و روغن و... چیزهای دیگر است گفت : نه این صف دیدار با خداست ، صف
عاشقان الی الله است ، این حرف چنان در من اثر گذاشت که از خود بی خود شدم ، بخود
گفتم : ای وای بر تو ای حسن همه به دیدار خدا می روند و تو هنوز از غافله عقبی همه
عاشق می شوند و تو هنوز خوابی تاکی می خواهی در گندآب دنیا غرق باشی ... خلاصه من
هم عاشق شدم تا خدا را ببینم و حال آمدم و از کردهای خود پشیمانم توبه کرده ام ،
ناراحتم الا ن فهمیده ام هر کسی که می خواهد میهمانی حق رود باید بالباسهای نو و لطیف

برود ولی من باباری از گناه و معصیت هستم لباسهایم آلوده به کثافات دنیوی است ، حاج
. آقا روی بدنم را ببین

یکوقت دیدم پیراهن خود را بالازد، دیدم روی بدنش عکس بدی را خالکوبی کرده اند
خیلی ناراحت شدم ، گفت حاج آقا کجایش را دیدی ، پیراهن پشت سرش را بالازد عکس
مردی را لخت باعورت روی کمرش خال کوبی کرده اند من خیلی عصبانی شدم گفت حاج
آقا کجایش را دیدی ، دیدم روی تمام دست و پایش عکسهایی خیلی بدی را خال کوبی
کرده است !!من با عصبانیت او را ترک کردم یکوقت صدا زد حاج آقا راضی نیستم سیر مرا
به کسی بازگو کنی ، من توجهی نکردم و به سنگر فرماندهی رفتم فرمانده را ندیدم آمدم
سنگر خودم رفقا دورم جمع شدند و هر کدام از دری سخن گفتند یادم رفت که به حسن
. لاته سر بزنم

سه و چهار ساعت از این ماجرا گذشت دوستان یکی یکی متفرق شدند من هم از سنگر
خارج شدم که سری به حسن لاته بزنم یکی از دوستان صدازد حاج آقا، حاج آقا
گفتم : بله ،

.گفت : الا ن حسن لاته شهید شد

گفت : یک ساعت پیش سوار ماشین شد که برود جلوی دیو که یک وقت خمپاره ای از
طرف عراقیهای صدامی توی ماشین می افتد و حسن لاته شهید می شود، دیدم یک کیسه
پلاستیک دستش بود نشان داد گفت این هم بدنش است من خیلی جا خوردم ، گفتم :
حسن شهادت گوارایت باشد، خدا چه کسانی را می برد کسی که توبه کند مثل کسی است

که تازه از مادر به دنیا آمده باشد، این با آن همه گناه توبه کرد و شهید شد گریه کنان
بطرف سنگرش آمدم وصیت نامه اش را برداشتم آوردم دیدم چه عالی نوشته که سه جمله
توجه مرا بیشتر جلب کرد

یکی : اینکه نوشته بود، مادر نارحت نشوی حسن لاته توبه کرد و آخر عاقبت بخیر شد
دوم : این که در مناجاتش با خدا میگفت : خدایا بناست بمیریم و اما ای خدا دوست دارم
در راه تو شهید شوم و تو را ملاقات کنم می دانم گناه زیاد کردم نافرمانی تو را بسیار
نمودم اما بیا و دل این بنده گنه کار خودت را نشکن چون به امید دیدار تو آمدم مرا ناامید
نکن ای کسی که غفار گناهای بخشنده ذنوبی

سوم اینکه : خدایا حال که بناهست بمیرم ، بدنم را روی سنگ غسلخانه بگذارند این
عکسهای مبتذل روی بدنم هست بیا و آبرویم را بخر تا مردم بدنم را لخت با این عکسها
روی سنگ غسلخانه نبینند یک نگاهی به بدن سوخته و از هم متلاشیش کردم دیدم خدا
آبروی حسن لاته را خریده و توبه او را قبول کرده و دعایش را مستجاب نموده و آخر
عاقبتش را ختم به خیر نموده .^۱

چگونه توبه گناهان را تبدیل به حسنات می کند؟

نیم نگاهی به آثار توبه ذهن انسان را به تحیر و امیدوار دارد. زیرا توبه قانونهای عجیب و
غریبی دارد که گاهی حسابش با چرتک های دنیایی جور در نمی آید

قصص التوایین یا داستان توبه کنندگان^۱

اینکه خداوند گناهان توبه کننده را میبخشد و میآمرزد، عجیب است اما قابل پذیرش (آل عمران، 89). اینکه گناهان او را از صفحه دل و نامه اعمالش محو میکند، شگفت آور است اما پذیرفتنی (سوره تحریم، آیه 8). اینکه توبه زمینه ساز برخورداری از رحمت الهی است، تعجب برانگیز است اما خوشایند و قابل فهم (سوره هود، آیه 90). اما اینکه خداوند پس از محو گناهان توبه کننده، آنها را تبدیل به حسنات میکند، با حساب و کتاب هیچ آدمی جور در نمیآید. خداوند در قرآن میفرماید

إِلَّا مَنْ تَابَ وَ آمَنَ وَ عَمِلَ عَمَلًا صَالِحًا فَأُولَئِكَ يُبَدِّلُ اللَّهُ سَيِّئَاتِهِمْ حَسَنَاتٍ وَ كَانَ اللَّهُ غَفُورًا رَحِيمًا. (سوره فرقان، آیه 70)

مگر کسانی که توبه کنند و ایمان آورند و عمل صالح انجام دهند که خداوند گناهان آنان را !به حسنات مبدل می کند و خداوند همواره آمرزنده و مهربان بوده است

چگونه ممکن است انسانی که غرق در گناه است، با گفتن یک جمله استغفار، توبه کند و همه کارهای زشتش تبدیل به گل و بلبل شود؟ آیا این با عدل خداوند سازگار است؟

ما این سوال را با سوال دیگری پاسخ می‌دهیم. چگونه ممکن است در یک گلخانه زیبا از میان کود بدبوی حیوانی گل‌هایی خوش‌رنگ و خوشبو بروید؟ گل‌هایی که شامه را مست بوی خوش میکند و چشم‌ها را خمار رنگ و جلوه زیبایی خود

آری، اگر انسان بتواند در میان لاشه‌های بدبوی گناه، بذر پر ارزش توبه را بکارَد، پس از چندی گل خوشبوی حسنات را خواهد کاوید

البته باید دانست که به این راحتی‌ها هم نیست. صبر می‌خواهد و تحمل. تلاش می‌خواهد و تکاپو.

امام صادق علیه السلام می‌فرماید: خداوند به داوود علیه السلام وحی کرد: «یا داوُدُ إِنَّ عَبْدِي الْمُؤْمِنَ إِذَا أَذْنَبَ ذَنْبًا ثُمَّ رَجَعَ وَ تَابَ مِنْ ذَلِكَ الذَّنْبِ وَ اسْتَحْيَى مِنْنِي عِنْدَ ذِكْرِهِ غَفَرْتُ لَهُ وَ أَنْسَيْتُهُ الْحَفْظَةَ وَ أَبْدَلْتُهُ الْحَسَنَةَ وَ لَا أُبَالِي وَ أَنَا أَرْحَمُ الرَّاحِمِينَ؛ [ای داود! به راستی بنده مؤمن هر گاه گناهی انجام دهد، سپس برگردد و از آن گناه توبه کند، و هنگام یاد آن گناه از من حیا کند، گناه او را می‌بخشم و کاری می‌کنم که حافظان (نویسندگان) آن را از یاد ببرند و آن گناه را به حسنه تبدیل می‌کنم و [از کسی] باکی ندارم، در حالی که من مهربان‌ترین مهربانانم

در تفسیر آیات توبه آمده: فرشتگان، گناهان گناهکار را برای عرضه به لوح محفوظ می‌برند، آنجا به جای گناهان، حسنات برای عبد می‌بینند، به سجده می‌افتند و به پیشگاه حق

عرضه می دارند: آنچه انجام داده بود نوشتیم، ولی غیر آن را می بینیم! پاسخ می شنوند:
راست می گوئید، ولی بنده گنهکار من پشیمان شد و با گریه و زاری واشک و آه به در
خانه من آمد، من از گناهانش گذشتم و او را بخشیدم و کرمم را به او هدیه کردم، من
اکرم الاکرمینم

توبه کننده باید همانند باغبانی دلسوز به دل خود رسیدگی کند و گلهای خوشبوی خیرات
را به ثمر برساند. میبینید که این با عدل خدا هم سازگار است. زیرا انسان با تلاش خود به
نتیجه دلخواهش میرسد. قانون خدا هم این است که «لَيْسَ لِلْإِنْسَانِ إِلَّا مَا سَعَى» (سوره نجم،
(آیه 39)

چگونه ممکن است انسانی که غرق در گناه است، با گفتن یک جمله استغفار، توبه کند و
همه کارهای زشتش تبدیل به گل و بلبل شود؟ آیا این با عدل خداوند سازگار است؟

امام رضا علیه السلام فرمود: به پیامبر صلی الله علیه و آله گفته شد: فلانی انسان بدبختی
است. زیرا بسیاری از گناهان را مرتکب شده است. پیامبر فرمود: هرگز چنین نیست که
شما می گوئید. بلکه او نجات یافت و به حسن عاقبت رسید و گناهانش از بین رفت و «به
حسنات تبدیل شد». زیرا او روزی از راهی می گذشت، مؤمنی را دید که عورتش پیدا بود و

خود متوجّه نبود. (گویا خواب بوده است) این شخص بدن او را پوشاند و برای آن که خجالت نکشد او را با خبر نکرد.

وقتی آن مؤمن متوجّه شد، در حقّ او چنین دعا کرد: خداوند به تو پاداش بسیار عطا کند. آخرت تو را با خیر همراه سازد و در حساب با تو مناقشه و سختگیری نکند. خداوند دعای آن مؤمن را در حقّ آن شخص، مستجاب فرمود و او خوش عاقبت شد

وقتی که این مژده پیامبر اکرم به آن گناهکار رسید، او از همه گناهانش توبه کرد و اهل طاعت خدا شد. پس از یک هفته که گروهی از دشمنان اسلام به مدینه حمله کردند، پیامبر دستور دفاع داد. آن مرد نیز همراه با دیگر مسلمانان برای دفاع آماده شد و در درگیری با دشمنان به شهادت رسید و عاقبتش به خیر و سعادت ختم گردید. (بحارالانوار، ج 5، ص

155)

سید حسین توبه کرد و از خوبان شد

حسین بن حسن یکی از نوادگان امام جعفر صادق علیه السلام بود که در قم زندگی می کرد و آشکارا شراب می نوشید. روزی به منزل احمد بن اسحاق اشعری که وکیل امام

حسن عسکری علیه السلام در امور اوقاف بود رفت ولی احمد بن اسحاق به او اجازه دیدار نداد. حسین بن حسن نیز محزون به خانه برگشت

همان سال احمد اسحاق پیش از حج به سامراء رفت و اجازه خواست تا با امام حسن عسکری علیه السلام ملاقات کند ولی امام اجازه نداد. احمد بن اسحاق مدتی گریست و بی تابى کرد تا سرانجام امام به او اجازه داد

احمد اسحاق به امام عرض کرد: «ای پسر رسول الله، چرا مرا از دیدارتان منع کردید، در «حالی که من از شیعیان و دوستان شما هستم؟

» امام فرمود: «زیرا تو پسر عموی ما را از خانه ات طرد کردی

احمد بن اسحاق شروع به گریه کرد و سوگند خورد که هدفش فقط این بوده که حسین بن حسن از خوردن شراب توبه کند

امام فرمود: «درست می گویی، ولی در هر حال احترام و تکریم آنها باید به جای خود محفوظ باشد. مبادا آنان را تحقیر و خوار کنی زیرا به ما منسوب هستند؛ و گرنه از «زیانکاران خواهی گشت

احمد بن اسحاق از حج برگشت و وارد قم شد. بزرگان و اشراف به دیدارش آمدند و حسین بن حسن هم همراه آنان بود. احمد بن اسحاق با دیدن او به طرف او شتافت و از او استقبال کرد و او را در بالای مجلس جایش داد

حسین بن حسن که بسیار تعجب کرده بود، علت این برخورد را از احمد بن اسحاق جویا شد. او نیز سخنان امام حسن عسکری علیه السلام را بازگو کرد. حسین بن حسن با شنیدن

ماجرای زشتش پشیمان شد و توبه کرد، سپس به خانه اش مراجعت کرد و همه شرابها را به زمین ریخت، از باتقوایان خداترس شد و پیوسته در مسجد معتکف می شد تا از دنیا رفت و در نزدیکی قبر مطهر حضرت معصومه سلام الله علیها به خاک سپرده شد^۲

نتیجه این قسمت:

نتیجه اینکه هر فرد گنهکاری قبل از مردن از گناهانی که مرتکب شده توبه کند دیگر در قبر و قیامت عذاب نمی شود. و جزو افراد بهشتی است. البته اگر حق الناس به گردن دارد حتما قبل از مردن حلالیت بطلبد و ان را تسویه نماید.

بحار الانوار، ج 50، ص 323، ح 17^۲

انفاق و صدقه

یکی از نجات دهنده ها انفاق است یعنی اموالی را در راه خدا خرج نماییم. صدقه برکات عجیبی برای انسان دارد. صدقه واقعا نجات دهنده است چه در دنیا چه در آخرت.

مرد زناکار با صدقه یک نان از جهنم نجات یافت!

گویند عابدی زنا کرد بعد پشیمان شد بعد سگته کرد و زبانش بند آمد. در این حین فقری به عیادتش آمد. عابد به او نان داد. فقیر تشکر کرد و رفت. ساعتی بعد عابد از دنیا رفت. در عالم برزخ به او گفتند بخاطر اون زنا، همه عبادت‌های باطل شد! ولی بخاطر صدقه ای که دادی ما تو را بخشیدیم.

تو سیر و همسایه گرسنه؟

یکی از شاگردان شیخ رجبعلی خیاط می گوید: از ایشان شنیدم که فرمود شبی در عالم رؤیا دیدم مجرم شناخته شدم و مأمورانی آمدند تا مرا به زندان ببرند، صبح آن روز ناراحت بودم که سبب این رؤیا چیست؟ با عنایت خداوند متعال متوجه شدم که موضوع رؤیا به همسایه ام ارتباط دارد. از خانواده خواستم که جستجو کنند و خبری بیاورند. همسایه ام شغلش بنایی بود، معلوم شد که چند روز کار پیدا نکرده و شب گذشته او و همسرش گرسنه خوابیده اند؛ به من فرمودند: وای بر تو! تو شب سیر باشی و همسایه

ات گرسنه؟! در آن هنگام من سه عباسی پول نقد ذخیره داشتم! فوراً از بقال سر محل،
یک عباسی قرض کردم و با عذرخواهی به همسایه دادم و تقاضا کردم هر وقت بیکار بودی
و پول نداشتی مرا مطلع کن

ادم زرنگ با صدقه دادن و انفاق می تواند از عذابهای عالم برزخ خود را نجات بدهد ولی
کسانی که خساست بخرج بدهند و حاضر نشوند در راه خدا انفاق کنند احتمال دارد در
عالم برزخ کتک های زیادی بخورند و شکنجه های زیادی ببینند!

یکی از علت های نزول بلا

امام سجاد(ع)، به اهل و عیال خود سفارش می کردند: «هیچ سائلی از مقابل خانه من  □ نمی گذرد مگر اینکه اطعامش کنیم

گاهی به ایشان اعتراض می کردند

ولی هر سائلی که واقعا محتاج نیست»

امام سجاد(ع) پاسخ می دادند: «بیم آن دارم که بعضی از آنها مستحق باشند و ما نیز با رد کردن مستحق، به بلایی که بر حضرت یعقوب نازل شد مبتلا شویم. حضرت یوسف، آن خواب معروف را همان شبی دید، که یعقوب، سائل مستحق را اطعام نکرد. آن شب یعقوب و خانواده اش سیر خوابیدند ولی سائل، گرسنه بود

به همین دلیل خداوند فرمود

ای یعقوب! چرا به بنده ام رحم نکردی؟! به عزتم سوگند تو را به مصیبت پسرانت مبتلا «
».خواهم کرد^۳

اقایی از نماز گزارهای مسجد ما خانه عالم برای مسجد ساخت.ایشان می گفت تنها هدفم این است که شب اول قبر این عمل خیر به دادم برسد.

واقعا همینگونه است که کارهای خیر انسان ذخیره شب اول قبر و ذخیره قیامت خواهد بود.

قرآن کریم می فرماید: **«الَّذِينَ يَنْفِقُونَ أَمْوَالَهُمْ بِاللَّيْلِ وَالنَّهَارِ سِرًّا وَعَلَانِيَةً فَلَهُمْ أَجْرُهُمْ عِنْدَ رَبِّهِمْ وَلَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ»**^۴ کسانی که اموال خود را شب و روز، و نهان و آشکارا، انفاق می کنند، پاداش آنان نزد پروردگارشان برای آنان خواهد بود؛ و نه بیمی بر آنان است و نه اندوهگین می شوند.» وقتی می شود با انفاق قسمتی از نعمت هایی که خدای

علل الشرایع جلد 1^۳

سوره بقره، آیه ۲۷۴^۴

متعال به ما ارزانی داشته در راه جلب رضای الهی، آرامش دو دنیا را نیز به دست بیاوریم، چرا باید چنین فرصت شگفت انگیزی را از دست بدهیم؟

انفاق در سیره شهید صیاد شیرازی

علی همیشه یک سوم حقوقش را به من می داد و من با همان یک سوم، امور منزل را اداره می کردم. خرج و مخارج منزل دست خودم بود

می گفتم: شما مسئولین از وضع بازار که خبر ندارید. رفتم بلوزی را که تازه خریده بودم، برایش آوردم. گفتم: به نظرت قیمت این بلوز چنده؟ قیمت پنج هزار تومانی را می گفت پانصد تومان. دادم در می آمد. معلوم بود که از قیمت ها خبر ندارد. می گفتم: شما مسئولین نمی دانید که قیمت ها چقدر بالاست و گرانی چه بیدادی می کند

پولی که علی می داد با اینکه یک سوم حقوقش بود؛ اما برکت داشت. وقت که بهم پول می داد می گفتم: حاج آقا! یه وقت پول کم نیارید و برید قرض کنید. از همین بردارید. می خندید و می گفت: شما نگران نباش قرض نمی کنم

دو سوم باقی مانده حقوق هر ماهش را برای کمک به این و آن خرج می کرد. خیلی ها می آمدند دم در خانه نامه می دادند و گریه می کردند. درد دل می کردند. نامه را که می دادم علی، مدام پیگیری می کردم تا به نتیجه برسد. علی می خندید و می گفت: «خانم! شما بیش ».تر از من برای درد دل این مردم جوش می زنید

راوی: همسر شهید^۵

دستگیری از نیازمندان در سیره شهید محمود اخلاقی

محمود برای کمک به محرومان و پابرهنگان دست از پا نمی شناخت

برش اول

کفشش آن قدر کهنه و پاره بود که پایش روی زمین کشیده می شد. رفتم کنارش و گفتم:

محمود! این کفش ها چیست که پوشیدی؟

با خنده گفت: در راه کسی را دیدم که کفش هایش خیلی کهنه و پاره بود، کفش هایم را با

او عوض کردم.

برش دوم

آمده بود ده تومان پول قرض کند. اصرار کردم برای چه می خواهد. گفت: پدرم هر سه

روز، ده تومان به من می دهد و من آن را به دو خانواده فقیر می دهم. الان چند روز است

که پدرم را ندیده ام و آن خانواده ها منتظر کمک من هستند

کتاب خدا می خواست زنده بمانی؛ کتاب صیاد شیرازی، نویسنده: فاطمه غفاری، ناشر: ^۵

برش سوم

در کمک به فقرا حد و مرز نمی شناخت. آمد پیشم و گفت: یک خانواده فقیر پاکستانی را می شناسم که اگر چرخ خیاطی داشته باشند، خودشان کار کرده و از گدائی نجات پیدا می کنند. با اصرار پول چرخ خیاطی را گرفت و رفت

راویان: ابراهیم اطمینان و مهدیان^۶

انفاق و دست به خیری در سیره شهید ابوالفضل عباسی

ابوالفضل دلش برای کمک و دستگیری از دیگران می تپید

برش اول

خیلی مراعات سربازان متأهل را می کرد. هر ماه از افسرها کمک مالی جمع می کرد و به سربازان متأهلی که وضع خوبی نداشتند می داد. حتی بهشان مرخصی می داد که بروند کار کنند تا کمی از مشکلات خانواده شان را حل کنند. در وصیت نامه اش هم که چند ماه بعد از شهادتش دست مان رسید گفته بود که مقداری که پس انداز دارم را خرج فقرا کنید

کتاب نذر قبول؛ کتاب خاطرات شهید محمود اخلاقی، نویسنده: اشرف سیف الدینی، ناشر: ^۶

اداره کل حفظ و نشر ارزش های دفاع مقدس کرمان، نوبت چاپ: اول - ۱۳۸۸؛ صفحات

برش دوم

منجیل که بودیم روستایی بود به نام هرزویل. بعضی مواقع برای تفریح می رفتیم آنجا. آنجا یک پیر مرد و پیر زنی زندگی می کردند که وضع مالی شان خوب نبود. گاهی بهشان سر می زدیم. آخرین بار زمستان سال ۵۹ رفتیم آنجا. پیر زن تا ما را دید زد زیر گریه. حال پیر مرد خراب بود. نه هیزمی توانسته بودند جمع کنند و نه گازوئیلی برای گرم کردن خود داشتند. پیر زن حتی نتوانسته بود داروهای شوهرش را تهیه کند.

ابوالفضل نسخه را ازشان گرفت و سریع رفت منجیل. آنجا متوجه شده بود که پیر مرد سرطان دارد و داروهایش هر جایی یافت نمی شود. شبانه رفت رشت. به هر ترتیبی بود داروها را تهیه کرد و در راه از پایگاه چند پیت گازوئیل هم برایشان آورد. نصف شب بود که رسید منزل پیر مرد.

فرداش هم عازم جبهه شد.

راوی: شهناز چراغی؛ همسر شهید^۷

کتاب نیمه پنهان ماه؛ جلد ۱۹؛ عباسی به روایت همسر شهید. نویسنده: لیلا خجسته راد.^۷

صدقہ کفارہ گناہان قرار می گیرد

ان تبدوا الصدقات فنعمما هی و ان تخفوها و تؤتوها الفقراء فهو خیر لکم و یکفر عنکم سیئاتکم 271 بقره... {اگر صدقه ها را آشکارا پردازید که دیگران را نیز به آن ترغیب کنید نیکوست، و اگر آنها را نهان دارید و به بینوایان پردازید، از آن روی که به خلوص نیت نزدیک تر است برای شما بهتر است و {در هر حال} خداوند پاره ای از گناهانتان را از شما می زداید، و خدا به آنچه می کنید آگاه است

داستان

یکی از ارادتمندان جناب صمصام می گفتند: که مدتی بود دچار بیماری روانی حادی □ □
شده بودم

احساس می کردم که شیاطین در گوشم زمزمه می کنند و صبح تا شب، صدای پچ پچ در گوشم می پیچید به چند دکتر روانکاو و اعصاب مراجعه کردم اما افاقه نکرد

یکی از دوستانم مرا پیش چند دعانویس و جن گیر هم برد، اما هیچ فایده ای نداشت و هر روز بدتر می شدم

دیگر احساس می کردم واقعا دیوانه شده ام و عرصه بر من تنگ شده بود

یک روز به زیارت قبر علامه مجلسی رفته و از ایشان درخواست یاری کردم

در راه بازگشت، جناب صمصام را دیدم که بر روی اسب نشسته اند و شخصی از ایشان سؤال شرعی می پرسید ، من هم چون به شدت سردرد داشتم و در گوشم صداهای مختلف می پیچید، سلام نکرده، سرم را پایین انداختم و از کنارشان عبور کردم

در همان حین، جناب صمصام با صدای بلند فرمودند: آهای جوان، اگر به فقرا ببخشید، آزاد می شوید!

من سرم را بالا آوردم که ببینم ایشان با چه کسی صحبت می کنند ، دیدم خطاب به بنده هستند

من همان جا فهمیدم که دستورالعمل رهایی من چیست ، لذا ماشینم را فروختم و مقداری از آن را در میان چند تن از فقرای فامیل و همسایه تقسیم کردم خدا شاهد است صد تومان آخر را که دادم آزاد شدم

انواع انفاق شامل خمس و زکات و کفارات و صدقات و نذورات و احداث مسجد و حوزه علمیه و مدرسه و بیمارستان و پل و یتیم خانه و حسینیه و فاطمیهو خانه عالم و....می باشد.

ولایتمداری و عشق به اهل بیت علیهم السلام

یکی از مهم ترین نجات دهنده های انسان از عذاب برزخ و قیامت، داشتن ولایت اهل بیت(ع) می باشد. مودت اهل بیت و پیروی از آنها و اطاعت از آنها باعث نجات ادمی از سختی های دنیا و آخرت می شود. در این زمینه به چند روایت توجه فرمایید:

شش صورت درقبر مؤمن!

امام صادق(ع) فرمود: هرگاه بنده مؤمنی می میرد، شش صورت به همراه او وارد قبرش می شود که دارای نورانیت و بوی خوش و پاکیزگی هستند! صورتی در سمت راست مرده و دیگری در سمت چپ و سومی در مقابل و چهارمی در پشت سر و پنجمی در کنار پایش و آنکه از همه زیباتر است در بالای سر او می ایستند!

آنکه از همه زیباتر است، از دیگران، می پرسد: شما کیستید؟ صورت سمت راستی، می گوید: من نمازم! سمت چپی می گوید: من زکاتم! روبرویی می گوید: من روزه ام! پشت سری می گوید: من حج و عمره ام! آنکه نزد پایش ایستاده است، می گوید: من کارهای خیر توام!

سپس آنها از او که دارای زیباترین صورت است، می پرسند: تو کیستی که از همه زیباتری؟

او جواب می دهد: من ولایت آل محمد(ص) هستم.

کسی که با محبت اهل بیت بمیرد...

رسول خدا (ص) فرمود: الا وَمَنْ مات على 'حُبِّ آلِ مُحَمَّدٍ مات شهيداً. الا وَمَنْ مات على 'حُبِّ آلِ مُحَمَّدٍ مات مغفوراً له. الا وَمَنْ مات على 'حُبِّ آلِ مُحَمَّدٍ مات تائباً. الا وَمَنْ مات على 'حُبِّ آلِ مُحَمَّدٍ مات مؤمناً مستكمل الايمان. الا وَمَنْ مات على 'حُبِّ آلِ مُحَمَّدٍ مات بشراً ملك الموت بالجنة. الا وَمَنْ مات على 'حُبِّ آلِ مُحَمَّدٍ مات فتح له مِنْ قبره بابان الى الجنة. الا وَمَنْ مات على 'حُبِّ آلِ مُحَمَّدٍ مات جعل الله قبره مزار الملائكة الرحمة.

آگاه باشید! هر که بر محبت اهل بیت (ع) بمیرد، شهید مرده است.

آگاه باشید! هر که بر محبت اهل بیت (ع) بمیرد، آمرزیده مرده است.

آگاه باشید! هر که بر محبت اهل بیت (ع) بمیرد، توبه کننده بمیرد.

آگاه باشید! هر که بر محبت اهل بیت (ع) بمیرد، عزرائیل به او بشارت بهشت می دهد.

آگاه باشید! هر که بر محبت اهل بیت (ع) بمیرد، از قبرش دو در به بهشت باز می شود.

آگاه باشید! هر که بر محبت اهل بیت (ع) بمیرد، خداوند قبرش را زیارتگاه ملائکه

رحمت قرار می دهد.

روح مومن در بهشت ها

-امام صادق: «روح مؤمن پس از رحلت، آل محمد (ص) را در بهشت های رضوان، زیارت می کند و با آنها طعام و آشامیدنی می خورد و می آشامد و در جلسات با آنها سخن می گوید تا اینکه امام عصر (عج) ظهور کند.

پس از ظهور، خداوند مؤمنین را زنده می کند و ارواح زنده شده، فوج فوج، تلبیه گفته و به محضر آن حضرت، مشرف می شوند.»

محبت پیامبر و اهل بیت در هفت جا بداد ادم می رسد!

رسول خدا صلی الله علیه و آله:

«حبی و حب اهل بیتی نافع فی سبعة مواطن احوالهن عظیمه: عند الوفاة و فی القبر و عند النشور و عند الكتاب و عند الحساب و عند المیزان و عند الصراط.»

حب من و محبت اهل بیت من در هفت جا سود می بخشد، هفت جایی که هول و هراس آنها عظیم است: هنگام مرگ، در قبر، هنگام برخاستن از قبر، هنگام تحویل نامه اعمال، هنگام حساب و بررسی اعمال، هنگام سنجش عملها و هنگام عبور از صراط.

امام صادق علیه السلام می فرماید: دم مرگ، وقتی که جانتان به گلوگاه می رسد، بیشترین نیاز را به محبت ما دارید. اگر حب ما در دلتان بود، فرشته مژده رسان می آید و می گوید: هراسی نداشته باش، که ایمن شدی.

امام رضا علیه السلام شب اول قبر به داد ایه الله حائری رسید!

آیت ا... مرعشی نجفی (ره) می فرمایند که شب اول قبر آیت الله شیخ مرتضی حائری (قدس سرّه)، "برایش نماز "لیلۃ الدفن" خواندم، بعد نماز هم سوره یاسین قرائت کردم و ثوابش را به روح آن عالم هدیه کردم

چند شب بعد او را در عالم خواب دیدم.

حواسم بود که از دنیا رفته است.

کنجکاو شدم که بدانم در آن طرف چه خبر است؟

:پرسیدم

آقای حائری! اوضاع تان چطور است؟

آقای حائری که راضی و خوشحال به نظر می‌آمد، رفت توی فکر و پس از چند لحظه، انگار ... که از گذشته‌ای دور صحبت کند شروع کرد به تعریف کردن

وقتی از خیلی مراحل گذشتیم، همین که بدن مرا در درون قبر گذاشتند، روحم به -
آهستگی و سبکی از بدنم خارج شد و از آن فاصله گرفت

درست مثل اینکه لباسی را از تنت درآوری

کم کم دیگر بدن خودم را از بیرون و به طور کامل می‌دیدم. خودم هم مات و مبهوت شده
بودم؛

این بود که رفتم و یک گوشه‌ای نشستم و زانوی غم و تنهایی در بغل گرفتم

ناگهان متوجه شدم که از پایین پاهایم، صداهایی می‌آید

صداهایی رعب‌آور و وحشت‌افزا

صداهایی نامأنوس که موهایم را بر بدنم راست می‌کرد. به زیر پاهایم نگاهی انداختم

از مردمی که مرا تشیع و تدفین کرده بودند خبری نبود

بیابانی بود برهوت با افقی بی‌انتها و فضایی سرد و سنگین و دو نفر داشتند از دور دست به من نزدیک می‌شدند

تمام وجودشان از آتش بود

آتشی که زبانه می‌کشید و مانع از آن می‌شد که بتوانم چشمانشان را تشخیص دهم

انگار داشتند با هم حرف می‌زدند و مرا به یکدیگر نشان می‌دادند

ترس تمام وجودم را فرا گرفت و بدنم شروع کرد به لرزیدن؛

خواستم جیغ بزنم ولی صدایم در نمی‌آمد

تنها دهانم باز و بسته می‌شد و داشت نفسم بند می‌آمد

بدجوری احساس بی‌کسی و غربت کردم

با همه وجود از درون ناله سر دادم

!....خدایا به فریادم برس! خدایا نجاتم بده! در اینجا جز تو کسی را ندارم

همین که این افکار را از ذهنم گذرانیدم متوجه صدایی از پشت سرم شدم

صدایی دلنواز، آرامش بخش و روح افزا و زیباتر از هر موسیقی دلنشین

سرم را که بالا کردم و به پشت سرم نگریستم، نوری را دیدم که از آن بالا بالاهاى دور

دست به سوى من می‌آمد

هر چقدر آن نور به من نزدیکتر می‌شد آن دو نفر آتشین عقب‌تر و عقب‌تر می‌رفتند تا اینکه بالاخره ناپدید گشتند.

نفس راحتی کشیدم و نگاه دیگری به بالای سرم انداختم.

آقای را دیدم از جنس نور.

نوری چشم نواز و آرامش بخش.

ابهت و عظمت آقا مرا گرفته بود و نمی‌توانستم حرفی بزنم و تشکری کنم؛

اما خود آقا که گل لبخند بر لبان زیبایش شکوفا بود سر حرف را باز کرد و پرسید:

آقای حائری! ترسیدی؟

: من هم به حرف آمدم گفتم

بله آقا ترسیدم، آن هم چه ترسی

هرگز در تمام عمرم تا به این حد نترسیده بودم. اگر یک لحظه دیرتر تشریف آورده

بودید حتماً زهره ترک می‌شدم

و خدا می‌داند چه بلایی بر سر من می‌آوردند

:بعد به خودم جرأت بیشتر دادم و پرسیدم

راستی، نفرمودید که شما چه کسی هستید؟

و آقا که لبخند بر لب داشت و با نگاهی سرشار از عطوفت، مهربانی و قدرشناسی به من می‌نگریستند فرمودند:

من علی بن موسی الرضا(ع) هستم

آقای حائری! شما 38 مرتبه به زیارت من آمدید من هم 38 مرتبه به بازدیدت خواهم آمد،

این اولین مرتبه‌اش بود

37 بار دیگر خواهم آمد...

(السلام علیک ایها الامام الرئوف)

روح وریحان

امام کاظم(ع) از پدرش، نقل می‌کند که هر مؤمنی رحلت کند، هفتاد هزار فرشته، او را تا قبر، تشییع می‌کنند. وقتی او را وارد قبر می‌کنند، نکیر و منکر نزد او می‌آیند و او را می‌نشانند و به او می‌گویند: خدایت کیست؟

چه دینی داری؟ پیامبرت کیست؟ او جواب می‌دهد: الله پروردگارم و محمد، پیامبرم و اسلام، دینم است.

در این هنگام، قبر او را تا آنجا که چشم، کار می کند، وسیع می کنند و برای او غذای بهشتی می آورند و بر او روح و ریحان، وارد می کنند. همانطور که خدا فرموده است یعنی: اگر از مقربین باشد، روح و ریحان - در قبر - و بهشت پر از نعمت - در آخرت - است.

جایگاه شیعیان در قیامت

از امام صادق (علیه السلام) روایت شده که حضرت رسول (صلی الله علیه و آله و سلم) به امام علی (علیه السلام) فرمودند: یا علی تو و شیعیان تو از قبرها بیرون خواهید آمد و صورت های شما مانند ماه شب چهارده خواهد بود و جمیع شدت ها و غم ها از شما برطرف خواهد شد و در سایه عرش الهی خواهید بود، مردم خواهند ترسید و شما نخواهید ترسید و مردم اندوهناک خواهند بود و شما مسرور خواهید بود و برای شما خوان نعمت های الهی می آورند و مردم مشغول به حساب و کتاب خواهند بود.

اما وای به کسانی که نه تنها ولایت ندارند بلکه با ولایت دشمنی می کنند!

علی بن ابی حمزه بطائنی وکیل امام کاظم (ع) بود. وقتی امام به شهادت رسید برای اینکه پولهای خمس که نزدش بود را به امام رضا علیه السلام تحویل ندهد به دروغ اعلام کرد امام هفتم همان امام زمان است و دیگر امام دیگری نخواهد آمد! و چون بر امام هفتم توقف کردند به واقفیه معروف شدند! پول پرستی باعث شد همچو خیانتی بکند

وقتی که علی بن حمزه واقفی مُرد امام رضا علیه السلام فرمود نکیرو منکر بر بالین علی بن حمزه آمدند و از امامان پرسیدند. او تا امام هفتم را گفت ولی دیگر ساکت ماند چون عقیده به امام هشتم نداشت. مامورین الهی گریزی بر سرش زدند که قبرش پراز آتش شد!

بهشت مشتاق شیعیان است...

عتیه نی فروش، از امام محمد باقر علیه السّلام از پدران بزرگوارش علیهم السّلام از رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلّم روایت کرده است که فرمود:

براستی که بهشت برای دوستان علی علیه السّلام بسیار مشتاق دیدار است و درخشش نور آن برای دوستان علی علیه السّلام پیش از آنکه رهسپار بهشت شوند افزون می گردد، و همانا شعله های خشمگین آتش دوزخ برای دشمنان علی علیه السّلام در همین "دنیا و پیش از آنکه راهی دوزخ گردند، آن سهمگین تر و هولناک تر می شود

ابان بن تغلب از امام صادق علیه السّلام روایت کرده است که فرمود:

هر کدام از دشمنان ولایت امیر مؤمنان علی علیه السّلام هر اندازه هم که در عبادت " بکوشد، سرانجام و فرجام کار او مفاد همان آیه شریفه است که خداوند در قرآن مجید

فرموده است در سوره غاشیه، آیه 4

"«در دوزخ، همه در رنج و مشقتند و همواره در آتش برافروخته، معذب

خواهند بود.

روز قیامت و منبرهای پیامبران و اوصیاء

جابر بن عبدالله انصاری از امام باقر (ع) نقل می کند که رسول خدا (ص) فرمود:

روز قیامت، منبرهایی از نور برای پیامبران نصب می کنند. منبری که برای

من می گذارند، از همه با عظمت تر است. آنگاه خداوند عزّ وجلّ می فرماید:

ای محمد! خطبه بخوان! من سخنرانی می کنم که هیچ یک از پیامبران نشنیده باشند.

سپس برای جانشینان پیامبران هم منبرهایی نصب می نمایند. منبر جانشین من
علی (ع) از همه بلندتر است. آنگاه خداوند عزّ وجلّ می فرماید:

ای علی! خطبه بخوان! علی (ع) خطبه ای بخواند که هیچ یک از اوصیاء نشنیده باشند.

آنگاه برای فرزندان پیامبران و فرزندان من، حسن و حسین هم منبرهایی
قرار می دهند.

در این موقع، جبرئیل ندا می کند:

فاطمه کجاست؟ خدیجه و آسیه و مریم کجاستند؟

آنها بلند می شوند. پس خداوند می فرماید:

لِمَنِ الْمُلْكُ الْيَوْمَ؟ امروز پادشاهی مال کیست؟

محمد و علی و حسن و حسین می فرمایند: لِلّهِ الْوَاحِدِ الْقَهَّارِ. پادشاهی برای خداوند یگانه
و پر قدرت است.

خداوند می فرماید:

امروز! من محمد و علی و حسن و حسین و فاطمه را بزرگواری دادم.

هان! ای اهل محشر! سرها به گریبان کشید و چشمهای خود را ببندید که فاطمه
می خواهد بطرف بهشت برود.

در این هنگام، جبرئیل، ناقه ای از بهشت که مهار آن از مروارید

وزین آن از مرجان است در مقابل فاطمه می خواباند و آن حضرت بر آن سوار می شود. آنگاه صدهزار فرشته از طرف راست و صدهزار از طرف چپ، حضرت را بر بالهای خود حمل می کنند و بر در بهشت فرود می آورند.

فاطمه داخل بهشت نمی شود. و بطرف اهل محشر نگاه می کند.

خطاب می رسد که: ای دختر حبیب من! این نگرانی تو از چیست؟ در حالیکه تو را فرمان بهشت دادم؟

فاطمه می فرماید: ای پروردگارم! دوست دارم که مقامی در پیشگاه تو معلوم گردد.

خطاب رسد: ای فاطمه! بنگر و در دل هر که چیزی از محبت خود و فرزندان یافتی، دست او را بگیر و در بهشت جای بده!

امام باقر (ع) فرمود: ای جابر! بخدا سوگند! در آن روز، فاطمه، شیعیان خود را جدا می کند، همانطور که مرغ دانه های خوب را از دانه های بد جدا می نماید. «فاطمه سرور زنان عالم ص 11»

تقسیم کننده بهشت و جهنم یک روز علی (ع) بر فراز منبر فرمود:

من از طرف خدا، تقسیم کننده بهشت و جهنم هستم. هیچ کسی جز پیامبر اسلام بر من برتری ندارد. «اصول کافی ج 1»

سرنوشت دشمنان اهل بیت علیهم السلام

در محضر امام صادق(ع) سخن از قاتل امام حسین(ع) به میان آمد، یکی از اصحاب او گفت: دوست داشتم خداوند در همین دنیا از او انتقام می گرفت، آن حضرت(ع) فرمود: گویا عذاب خدا (در آخرت) را کم می دانی، در حالی که عذاب خدا بسیار بدتر و سخت تر است .

امام باقر(ع) نقل می کند که رسول خدا(ص) فرمود: همانا جایی در جهنم هست که کسی - (سزاوار آن نمی شود، جز با کشتن امام حسین(ع) یا حضرت یحیی(ع).

امام صادق(ع) نقل می کند که رسول خدا(ص) فرمود: هنگامی که روز قیامت فرا رسد، - گنبدی از نور برای فاطمه(س) می سازند، در این هنگام در حالی که امام حسین(ع) سرش را در دست گرفته به سوی گنبد می آید، همین که حضرت فاطمه(س) او را می بیند، چنان می گرید که در صحرای محشر همه فرشتگان مقرب، پیامبران مرسل و بندگان مؤمن به گریه می افتند، آنگاه خداوند مردی را به صورت مثال، بدون سر و به بهترین شکل می آفریند تا با قاتلان حسین(ع) بستیزد و مبارزه کند

سپس خداوند قاتلان و تمام کسانی که در قتل او شرکت داشتند را جمع کرده و آن مثال همه آنها را می کشد، دوباره زنده می شوند و امیرالمؤمنین(ع) آنها را می کشد، دوباره زنده می شوند و امام حسن(ع) آنها را می کشد، دوباره زنده می شوند و امام حسین(ع) آنها را می کشد و در این هنگام خشمها فروکش کرده و غمها فراموش می شود

آن گاه امام صادق(ع) فرمود: خدا شیعیان ما را رحمت کند، به خدا سوگند شیعیان ما مؤمنین حقیقی هستند، به خدا سوگند که در این مصیبت با غم و اندوه طولانی با ما شریک شدند.

امام صادق(ع) فرمود: به خدا سوگند قائم آل محمد(عج) دودمان قاتلان امام حسین(ع) را -
(به خاطر کار پدرانشان می کشد.(ظاهراً به خاطر رضایت آنان به کار پدرانشان

دادخواهی حضرت فاطمه(س) در روز قیامت از قاتلان امام حسین(ع)

رسول خدا(ص) فرمود: در روز قیامت حضرت فاطمه(س) همراه با زنان همدم خود -
می آید، به او می گویند به بهشت برو، می گوید: تا زمانی که ندانم پس از من با فرزندم چه
کردند، نمی روم، به او می گویند به وسط عرصه قیامت بنگر، او نیز می نگرد و امام حسین(ع)
را بدون سر و ایستاده می بیند، فریادی کشیده و من نیز از فریاد او فریاد می کشم،
فرشتگان نیز از فریاد ما فریاد می زنند، در این هنگام خداوند عزوجل خشمگین شده و به
آتشی که به آن «ههب» می گویند و هزار سال افروخته شده تا سیاه شده است و هیچ گونه
شادی در آن وجود نداشته و غمی از آن بیرون نمی رود(یعنی سراسر رنج و مصیبت است)،
دستور می فرماید: قاتلان حسین و حاملین قرآن را پیدا کن(یعنی گرچه قاتلان حامل قرآن
باشند)، او آنها را پیدا می کند و می خورد و شیهه می کشد، آنان نیز شیهه می کشند،
می گرید، آنان نیز می گریند و می غرد، آنان نیز می غرند

آن گاه با زبانی گویا و فصیح می گویند: خدایا! ما را قبل از بت پرستان را به آتش کشیدی؟
از خداوند جواب می رسد که: کسی که می داند مانند کسی که نمی داند نیست(شما با آگاهی
جنایت کردید)

!کوهی که رفیق جهنمیان است*

عبدالله بن بکر ارجانی می گوید: با امام صادق(ع) در مسافرت از مدینه به مکه همراه بودم، -
به توقفگاهی به نام «عسفان» رسیده و آنجا توقف کردیم، آن گاه حرکت کرده و در راه

کوه سیاه وحشتناکی دیدیم، عرض کردم: ای پسر رسول خدا! چقدر این کوه وحشتناک است! اولین بار است که در راه به چنین کوهی بر می‌خوریم

آن حضرت(ع) فرمودند

می‌دانی این چه کوهی است؟ این کوه «کمد» نام دارد و بر دره‌ای از دره‌های جهنم که خداوند قاتلان امام حسین(ع) را در آن جای داده است، قرار دارد و زیر آن آب‌های جهنم جاری است؛ یعنی چرک و خون جهنمیان و آلودگی‌های آنان، آب جوش سوزان، چرک‌هایی که از فرج زناکاران خارج می‌شود و آب‌هایی که از جهنم، لظی، حطمه، سقر، جحیم و هاویه و سعیر بیرون می‌آید

هر گاه که از اینجا عبور می‌کنم و این کوه را می‌بینم، می‌ایستم و آن دو نفر را می‌بینم که گریه و کمک می‌خواهند، به قاتلان پدرم نگریسته و به آن دو می‌گویم: بدون شک شما این کار آنان را پی‌ریزی کردید، هنگامی که قدرت را به دست گرفتید، به ما رحم نکردید، ما را کشتید، محروم کردید، حق ما را پایمال کرده و بدون در نظر گرفتن ما هر کاری خواستید انجام دادید، خدا رحم نکند به کسی که به شما رحم کند! مجازات کار خود را بپشید که خدا به بندگان خود هیچ ظلمی نمی‌کند

سرنوشت عجیب یکی از قاتلان آل‌الله*

يعقوب بن سليمان می‌گوید: شبی با عده‌ای نشسته و درباره شهادت امام حسین(ع) - صحبت می‌کردیم، یکی از اهل مجلس گفت: همه کسانی که در قتل امام حسین(ع) شرکت کردند، دچار بلای جانی یا مالی شده یا خانواده اش گرفتار بلایی شده است، پیرمردی که در آنجا حضور داشت، گفت: من نیز در قتل او شرکت داشتم، ولی تاکنون هیچ حادثه ناگواری ندیده‌ام، اهل مجلس سخت بر او خشم گرفتند

ناگهان چراغ نفتی خراب شد، برخاست که درستش کند، انگشتانش آتش گرفت، انگشتانش را فوت کرد، ریشش هم آتش گرفت، بیرون رفت که آتش را با آب خاموش کند، خود را در رودخانه انداخت، ولی باز هم آتش بالای سرش می‌چرخید و همین که سرش را از آب بیرون می‌آورد، با آتش می‌سوخت و به این ترتیب مرد، خدا لعنتش کند.

قاسم بن اصبع بن نباته می‌گوید: شخص زیبا و بسیار سفیدی از قبیله بنی‌دارم که شاهد - قتل امام حسین(ع) بود را دیدم که سیاه‌رو شده بود، به او گفتم: به خاطر تغییر رنگ صورتت به زحمت تو را شناختم و گفتم: مرد سفیدرویی از یاران حسین را که بر پیشانی‌اش اثر سجده بود، کشته و سر او را به همراه بردم.

قاسم بن اصبع بن نباته می‌گوید: در روزی که او را کشته بود، او را خوشحال و سوار بر اسب دیدم که سر او را به سینه اسب آویزان کرده بود و این سر مرتب به دستان اسب می‌خورد، به پدرم گفتم: کاش کمی آن سر را بالا می‌برد، بین دستان اسب با آن سر چه می‌کند. پدرم گفت: فرزندم! بلایی که بر سر او آورده‌اند، دردناکتر از این بوده است.

همان شخص خودش به من گفت: از وقتی که او را کشته‌ام، هر شب در خواب به سراغم می‌آید، شانه‌ام را گرفته و می‌گوید: راه بیفت، مرا به جهنم برده و در آن می‌اندازد تا صبح شود، یکی از همسران او که صدایش را هنگام خواب شنیده بود، می‌گوید: شب تا صبح از فریاد او خوابمان نمی‌برد.

قاسم بن اصبع بن نباته می‌گوید: با عده‌ای از جوانان قبیله پیش همسرش رفتیم و از همسرش حالات او را پرسیدیم، او گفت: خودش همه چیز را گفته و راست گفته است.

عمار بن عمیر تمیمی می‌گوید: هنگامی که سر عبیدالله بن زیاد ملعون و یاران او را - آوردند، در حالی رسیدم که مردم می‌گفتند: آمدند، هنگامی که سرها را آوردند، دیدم

ماری در میان سرها رفت و در بینی عبیدالله بن زیاد ملعون وارد شد، آنگاه بیرون آمده و وارد بینی دیگری شد.

چگونه حکومت آل سفیان سقوط کرد*

امیرالمؤمنین(ع)نقل می کند که رسول خدا(ص) فرمود: سر آغشته به خون حسین(ع) - برای فاطمه(س) نمایان می شود و او فریاد می زند فرزندم! میوه دلم! فرشتگان از فریاد فاطمه(س) بیهوش شده و اهل قیامت ندا می دهند: خداوند قاتل فرزندت را بکشد، ای فاطمه! آن گاه خداوند عزوجل می فرماید: این کار را در مورد او قاتل امام حسین(ع)، دنباله روها، دوستداران و پیروان او انجام می دهم و همانا فاطمه در این روز بر شتری بهشتی سوار است که پیشانیش زیبا، رویش سفید، چشمانش میثی، سرش از طلای خالص، گردنش از مشک و عنبر، افسارش زبرجد سبز و زین آن دُری است که با سنگ های گران بها پوشیده شده است، بر آن شتر هودجی است که پوشش آن نور خدا و درون آن رحمت اوست افسار آن یک فرسخ از فرسخ های دنیاست، اطراف آن هودج 70 هزار فرشته مشغول تسبیح، تحمید، تهلیل، تکبیر و ثنای خداوند هستند، آن گاه منادی از درون عرش ندا می دهد: ای اهل قیامت! دیدگان خود را پایین بیندازید، این فاطمه دختر محمد رسول خدا(ص) است که از پل صراط عبور می کند و دشمنان او و دشمنان دودمان او را به جهنم می ریزند.

امام صادق(ع) فرمود: همانا آل ابی سفیان، امام حسین(ع) را کشتند و خداوند حکومتشان - را برانداخت، هشام ، زید بن علی(ع) را کشت و خداوند حکومتش را برانداخت، ولید، یحیی بن زید را کشت و خداوند به خاطر کشتن دودمان رسول خدا(ص) حکومتش را برانداخت.

یک تذکر: کسانی که در زمان غیبت کبری با ولی فقیه دشمنی می کنند همانند دشمنی با امام زمان علیه السلام خواهد بود. حتی اگر اهل عبادت و نماز شب باشند اگر با ولی فقیه دشمنی کنند هیچیک از اعمال آنها قبول نخواهد شد.

امام زمان علیه السلام خود فرمود الراد علیهم کالراد علینا هر که ولی فقیه را رد کند مانند این است که ما را رد کرده است.

خوش اخلاقی

یکی از خصوصیاتِی که باعث نجات ادمی می شود خوش اخلاقی است.

«أَفْرَبُّكُمْ مِنِّي مَجْلِسًا يَوْمَ الْقِيَامَةِ أَحْسَنُكُمْ خُلُقًا وَ خَيْرُكُمْ لِأَهْلِهِ»⁸

پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم فرمودند

روز قیامت نزدیک ترین شما به من بهترین شماها از نظر اخلاق و برخورد خوب با خانواده هایتان هستید. پس اخلاق خوب بهتر از نماز و روزه مستحبی است

و برعکس یکی از عوامل عذاب قبر بد اخلاقی می باشد.

سعد بن معاذ مرد بسیار خوبی بود که در جنگ خیبر زخمی و سپس شهید شد و پیامبر (ص) شخصا او را دفن نمود و در مراسم تشیع به احترامش با پای پیاده آمد و احترام زیادی به وی نمود تا جایی که مادر سعد بن معاذ گفت: گوارا باد بر تو بهشت. که پیامبر (ص) در پاسخ وی گفت: چه حرفی بود که زدی همین الان قبر او را فشار داد چون در منزل با زن و بچه اش بد اخلاق بوده است

وی ادامه داد: با اینکه سعد بن معاذ شهید بود و در تشیع جنازه اش فرشتگان هم آمده بودند و پیامبر (ص) هم چنین احترامی به وی نمود اما چون یک اخلاق ناپسند داشت و با زن و بچه اش بد اخلاق بود دچار فشار قبر شد. این یک قانون است که اگر کسی با زن و

شیخ حرعاملی / وسائل الشیعة / ج 12 / ص: 153.⁸

بچه اش بد اخلاق باشد ، فشار قبر می کشد و اگر توبه کند و خوش اخلاق شود این قانون
عوض می شود و فشار قبر نمی کشد.

بانوانی هستند بد اخلاق و بد زبان. اینها اگر با این حال از دنیا بروند عذاب می شوند!

زنی که با شوهر خود پر خاشگری می کند

پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) فرمودند: هر زنی که با زبان خود با شوهرش پر خاشگری
نماید در روز قیامت او را با زبان آویزان نموده و دو دستش را با میخهایی از آتش
میخکوب خواهند نمود..

اگر ناسازگاری با شوهر و آزار دادن به او نبود هیچ زن نمازگزاری به آتش قیامت نمی
سوخت

رسول اسلام صلی الله علیه و آله و سلم در این زمینه سخنانی عجیبی فرمودند: ای زنان!
در راه خدا صدقه دهید گرچه از زیور و زینت خود، گرچه یک دانه خرما، چه اینکه بیشتر
شما هیزم جهنم هستید، لعنت می کنید، و نسبت به خدمات شوهر سپاسگزار نیستید. زنی
عرضه داشت: مگر ما نیستیم که مادری می کنیم، کودک را ماه ها در شکم می پرورانیم، به
او شیر می دهیم، مگر این دختران سرپرست خانه ها، و این خواهران دلسوز برادرها از
جنس ما نیستند؟ فرمود: چرا، باردار هستید، فرزند می آورید، شیر می دهید، مهربان و با
عاطفه اید، اگر ناسازگاری با شوهر و آزار دادن به او نبود هیچ زن نمازگزاری به آتش
قیامت نمی سوخت.

آقای هفتاد ساله ای مثل ابر بهار گریه می کرد. گفتیم آقا چرا گریه می کنی؟ گفت: از بس که خانمم من را اذیت می کند. مردی به گریه بیفتد معلوم می شود کارش خیلی گیردار است. خانم ها گریه شان دم دست است زود به گریه می افتند ولی مردها به این زودی سرریز نمی کنند.

یا شوهری که زنش رو اذیت می کنه و اخلاق بدی داره!

گاهی دیگه از مرز فحش دادن ساده میگذره

سلام دوستان من اولین باره که وارد سایت شدم و می نویسم ، یک و سال و چند ماهه ازدواج کردیم و هر بار دعوا مون میشه ، حرفه ای خیلی زشتی به من میزنه و گاهی دیگه از مرز فحش دادن ساده میگذره ! با خودم فکر میکنم مگه میشه آدم به ناموس خودش فحشهای ناموسی بده ... نمیدونم ... ناراحتم ... توی اتاق نشستم ... دلم پر از غمه و شکسته... تازه هم خودش هم خانواده اش تحصیلکرده های فوق و دکترا هستن ... اما شعور....

شوهر بددهن و پرخاشگرم را چگونه تغییر دهم؟

جام جم سرا: خانمی هستم، ۳۰ ساله. ۱۲ سال است ازدواج کرده‌ام. همسرم بسیار خودخواه و بددهن است. از هر راهی سعی کرده‌ام او را متوجه اشتباهش کنم بی‌فایده بوده و همیشه مرا مقصر می‌داند؛ از طرفی برای بچه‌هایم که شاهد بحث‌های مکرر ما هستند، نگرانم لطفا راهنمایی‌ام کنید

خانم سکو!

رجبعلی خیاط گفت دیدم در برزخ اقایی را عذاب می‌کنند چون همیشه زنش را که اسمش سکینه بود از روی مسخرگی خانم سکو صدا می‌کرد!

صورت باطنی غضب

آیت الله فاطمی نیا فرمودند

علامه محمد تقی جعفری از صاحب دلی که چشم باطنش باز بود نقل کرد که

در موضوعی داشتم با همسرم بحث و مشاجره می کردم و گمان می کردم که حق با من است، ولی در واقع حق با او بود، ناگهان صورت باطنی غضبم را به من نشان دادند، بسیار کریه و زشت بود! آن صورت آمد و به من نزدیک شد و در گوشم گفت: کثیف، ساکت شو همین که متنبه شدم، فوراً دست همسرم را بوسیدم و عذر خواستم، او که از قضیه خبر نداشت متحیر شد که چطور در وسط دعوی و مشاجره این کار را کردم!^۹

نتیجه اینکه خوش اخلاقی در عالم آخرت به داد ادم می رسد و بد اخلاقی باعث گرفتاری ادمی در عالم برزخ و قیامت می شود.

نکته ها از گفته ها ، صفحه 103، دفتر اول^۹

نماز اول وقت و نماز جماعت

یکی دیگر از نجات دهنده های ادمی در عالم پس از مرگ، نماز اول وقت و نماز جماعت و نماز شب است.

!قصاب در عالم برزخ پادشاهی می کند

مرحوم نراقی از یکی از موثقین، نقل نموده است که: روز سه شنبه

یکی از سالها، به خانه یکی از دوستان که نزدیک قبرستان بود، رفتیم. سپس تصمیم گرفتیم که بزیارت اهل قبور برویم. وقتی بر روی قبرها نشستیم، یکی از رفقا به شوخی، خطاب به یکی از قبرها که نزدیکمان بود، گفت: ای صاحب قبر! ایام عید است! آیا از ما پذیرائی نمی کنی؟ ناگاه صدائی از قبر بلند شد که گفت: هفته دیگر، سه شنبه، همه همینجا مهمان من هستید! همه ما وحشت کردیم! و گمان کردیم تا روز سه شنبه بیشتر، زنده نیستیم! مشغول وصیت و توبه و اصلاح کارهایمان شدیم! اما از مرگ خبری نشد! روز سه شنبه، قسمتی از روز که گذشت، باهم جمع شدیم و گفتیم که بر سر همان قبر برویم. شاید منظور مردن نبوده است! وقتی که سر قبر رفتیم، یکی از ماها گفت: ای صاحب قبر! به وعده خود عمل کن! صدائی بلند شد که بفرمائید! ناگاه باغی در جلو چشم ما ظاهر شد، در نهایت طراوت و صفا، با نهرا و درختهای میوه و مرغهای خوش الحان! به ساختمان زیبائی رسیدیم و دیدیم که شخصی خوش سیما با خدمتکاران خود، نشسته است! چون ما را دید، با انواع و

اقسام شیرینیجات و میوه هایی که در عمرمان ندیده بودیم، از ما پذیرائی کرد! هرچه می خوردیم، چنان لذت داشت که سیر نمی شدیم!... از او سؤال شد که: از کجا به این مقام

رسیدی؟ گفت: من قصاب بودم! دو خصلت را همیشه رعایت کردم: کم فروشی نکردم! نماز
اول و قتم، ترک نشد

پیامبر اکرم (ص) فرمود: و هر کس 40 روز در نماز جماعت شرکت نمود و از ابتدای تکبیره
(الاحرام آن را درک کرد؛ از دو چیز نجات می یابد: آتش جهنم و نفاق و دورویی^{۱۰}

عبدالرحمن بن سمره گفت: روزی خدمت رسول گرامی اسلام (ص) بودم،

حضرت فرمودند: من دیشب عجایی دیدم. عرض کردم: یا رسول الله! چه

دیدید؟ برای ما بیان بفرمایید، جان و اهل و اولاد ما فدای تو باد! حضرت

فرمودند: دیدم مردی از امت مرا که ملائکه عذاب او را محاصره کرده بودند

در این حال نمازش آمد و مانع از عذابش شد^{۱۱}

یکی از اثار نماز شب این است که شب اول قبر بجای صاحبش جواب سوالات نکیر و منکر
را می دهد!

اما اگر ادمی بی نماز از دنیا برود خدا بدادش عذاب سختی دارد!

. (الذکری، ص 267، بحار الانوار، ج 58، ص 435¹⁰

(مستدرک الوسائل ، ج 1، ص 183)¹¹

رسول خدا(صلی الله علیه و آله) فرمود: فاطمه جان! هر کسی از مردان و زنان نمازش را
سبک بشمارد، خداوند او را به پانزده بلا مبتلا می‌سازد

شش مورد در دنیا، سه مورد در وقت مرگ، و سه مورد آنها در قبر و سه مورد در قیامت
زمانی که از قبر خارج شود

(الف) اما آن شش بلایی که در دنیا دامگیرش می‌شود

1. خداوند برکت را از عمرش می‌برد

2. خداوند برکت را از رزقش می‌برد

3. خداوند عزوجل سیمای صالحین را از چهره‌اش محو می‌کند

4. هر عملی که انجام می‌دهد پاداش داده نمی‌شود

5. دعایش به آسمان نمی‌رود

6. بهره‌ای از صالحین برای او نیست

(ب) اما آن سه بلایی که هنگام مرگ گرفتارش خواهد شد

1. ذلیل از دنیا می‌رود

2. هنگام مرگ در حال گرسنگی خواهد بود

3. تشنه از دنیا خواهد رفت، اگر چه آب نهرهای دنیا را به او بدهند

(ج) اما آن سه بلایی که در قبر دامگیرش می‌شود

1. خداوند ملکی در قبر برای او می گمارد تا او را زجر دهد

2. قبرش برای او تنگ خواهد شد

3. گرفتار ظلمت و تاریکی قبر خواهد شد

(د) اما آن سه بلایی که در روز قیامت گرفتارش خواهد شد

1. خداوند ملکی را موکل می سازد تا او را با صورت بر زمین بکشد، در حالی که خلاق
تماشا می کنند

2. محاسبه اعمالش به سختی انجام می شود

3. خدا به نظر لطف به او نمی نگرد و برای اوست عذاب همیشگی. (فلاح السائل : 22)

چرا بعضی بی نماز هستند؟

یکی از علل بی نماز به خانواده بر می گردد. والدین اگر بی نماز باشند احتمال زیاد
فرزندان آنها هم بی نماز خواهند شد!

خانمی می گفت پسرم بیست سالشه ولی نماز نمی خواند. چکار کنم نماز بخواند!

پرسیدم پدرش نماز می خواند؟ گفت نه نمی خواند! گفتم خب عامل اصلی بی نمازی فرزند
شما پدرش است.

اگر والدین نماز خوان هستند و فرزند زیر بار نماز نمی رود باید به او سخت بگیرند. اول از راههای تشویق وارد شوند اگر اثر نکرد نوبت به سخت گیری می رسد. خلاصه هر طور شده او را نمازخوان بار بیاورند مخصوصا از سنین کودکی.

اگر در کودکی رو نمازش کار نکنند دیگر معلوم نیست فرزند نمازخوان بشود...

علت دیگر بی نمازی به رفقای فرزند بر می گردد. اگر رفقا بی نماز باشند فرزند هم بی نماز می شود!

علت سوم به مدرسه و کلاس ها بر می گردد. اگر معلم ها به نماز تاکید کنند و خودشان در نماز جماعت مدرسه شرکت کنند اثر مهمی در نمازخوان شدن فرزندان دارند.

صبر یکی از نجات دهنده ها

هر مومنی که بر سختی های زندگی دنیا صبر کند و ایمانش کم نشود در عالم آخرت در راحتی خواهد بود.

امام صادق علیه السلام می فرماید: «روزی خداوند به حضرت داوود علیه السلام وحی کرد که نزد زنی به نام خلّاده دختر اوس برود و به او بشارت بدهد که او اهل بهشت و هم نشین تو در بهشت خواهد بود.

حضرت داوود علیه السلام به خانه خلّاده رفت و در خانه اش را کوبید. خلّاده بیرون آمد و عرض کرد: چه شده است که تو را اینجا می بینم؟ داوود علیه السلام فرمود: «خداى تعالى به من وحی کرد که تو هم نشین من در بهشت خواهی بود.» خلّاده گفت: ای پیامبر خدا! سخن شما را تکذیب نمی کنم، ولی به خدا سوگند، در وجود خود چنین سعادتى نمی بینم. حضرت داوود (علیه السلام) فرمود: از درونت خبر بده که در آن چه می گذرد؟ خلّاده گفت: هرگز به هیچ دردی مبتلا نشدم و هیچ گزند و گرسنگی به من نرسید، مگر اینکه در برابرش صبر کردم و از خداوند نخواستم که آن را از من برطرف سازد تا آنکه او اگر خواست، آن را از من دور کند و عافیت و گشایش دهد و به جای آن، خدا را بر آن درد و گرفتاری، شکر و سپاس گفتم. حضرت داود علیه السلام فرمود: «فَبِهَذَا بَلَغْتَ مَا بَلَغْتَ؛ پس بدین سبب، به این مقام رسیده ای.» سپس امام صادق علیه السلام فرمود: «و هذا دینُ الله ارْتِضَاهُ لِلصّالحین؛ این همان دین خداست که برای بندگان صالح و نیکوکار خود برگزیده است.»

درباره آیت الله العظمی گلپایگانی رحمه الله نوشته اند که روزی یکی از فرزندان ایشان از دنیا رفت. یکی از عالمان که برای عرض تسلیت خدمت ایشان رسیده بود، عرض کرد: ان شاء الله خداوند، محبت این فرزند را از قلب شما بیرون کند تا صبر بر این مصیبت، برای شما آسان تر شود. آیت الله گلپایگانی رحمه الله ، در پاسخ ایشان فرمود: «اتفاقاً از خدا می خواهم، محبت او را در دلم بیشتر کند تا در غم از دست دادنش، بیشتر صبر کنم و اجر بیشتری شامل حالم گردد».

جمعی از اصحاب، در حضور رسول خدا صلی الله علیه وآله بودند. حضرت از آنان پرسید:
در چه حالی هستید؟

گفتند: در حال ایمانیم

فرمود: نشانه ایمانتان چیست؟

گفتند: بر بلای او صبر می کنیم؛ هنگام گشایش و نعمت، شاکریم و به آن چه قضای الهی
درباره ما باشد، راضی هستیم

حضرت فرمود: «مؤمنون و ربّ الکعبه؛ به خدای کعبه قسم! شما مؤمن راستین هستید..»

چرا پیرزن از عیسی نزد خدا محبوب تر بود؟

وقتی حضرت عیسی علیه السلام از خداوند درخواست کرد کسی را به او نشان دهد که نزد خدا محبوب تر از او باشد، خداوند عیسی را به پیرزنی که در کنار دریا زندگی می کرد راهنمایی نمود. وقتی عیسی علیه السلام به سراغ آن خانم آمد، دید در خرابه ای زندگی می کند و با بدنی فلج و چشمانی نابینا در گوشه ای رها شده است. وقتی حضرت عیسی علیه السلام جلوتر رفت ودقت کرد، دید پیرزن مشغول ذکر است

«الْحَمْدُ لِلَّهِ الْمُنْعِمِ الْمُفْضِلِ الْمُجْمِلِ الْمُكْرَمِ»

خدایا شکر که نعمت دادی، کرم کردی، زیبایی دادی، کرامت دادی

حضرت عیسی علیه السلام تعجب کرد که اوبا این بدن فلج که فقط دهانش کار می کند، چرا چنین ستایش می کند؟ با خود گفت که او از اولیای خداست و من بی اجازه وارد خرابه شدم؛ برگردم، اجازه بگیرم و بعد داخل شوم. به دم خرابه بازگشت و گفت: «السَّلَامُ عَلَیْکَ یا أُمّةَ اللهِ» پیرزن گفت: «وعلیک السَّلَام یا روح الله». عیسی پرسید: خانم! مگر مرا می بینی؟ گفت: نه. پرسید: پس از کجا دانستی که من روح الله هستم؟ پیرزن گفت: همان خدایی که به تو گفت مرا ببین، به من هم گفت چه کسی می آید. عیسی با اجازه آن خانم وارد خرابه شد و پرسید: خداوند به تو چه داده است که این قدر تشکر می کنی؟ تشکر تو برای چیست؟ پیرزن گفت: یا عیسی، آن چه به من داده بود از من گرفت، آیا همین طور پس

گرفته است؟ آیا وقتی می خواست آن را از من بگیرد به من نگاه نکرد؟ عیسی گفت چرا نگاه کرد. پیرزن گفت همین برایم کافی است!

ادم صبور حساب قیامت ندارد!

امام صادق علیه السلام از رسول الله صلی الله علیه و آله نقل فرموده اند: **«اذا نشرت**

الدواوین ونصبت الموازين لم ينصب لاهل البلاء میزان ولم ينشر لهم دیوان»؛

هنگامی که نامه های اعمال گشوده می شود و ترازوهای عدالت پروردگار نصب می گردد، برای کسانی که گرفتار بلاها [و حوادث سخت] شده اند نه میزان سنجشی نصب می شود و نه نامه عملی گشوده خواهد شد. « پس این آیه را تلاوت کردند: «انما یوفی الصابرون اجرهم بغير حساب

پیغمبر خدای - صلی الله علیه و آله و سلم - فرمود: خدای عز و جل فرمود: چون متوجه کنم به بنده ای از بندگان خود مصیبتی را در بدن یا اموال یا فرزندانش و پذیرایی کنند آن را به شکیبایی نیکو شرم می دارم از او در روز رستخیز که برای او میزانی بر افرازم یا دیوانی باز نمایم

عجب خانواده صبوری!

از انس بن مالک روایت شده است که ابوطلحه انصاری - رضی الله عنه - را پسری بود و مریض شد. ابو طلحه از خانه بیرون رفته و پسر وفات یافت چون به خانه آمد پرسید پسرم چگونه است ؟ ام سلیم که مادر پسر بود گفت : اینک آرام شد و خوابش ربوده است آن گاه غذا خوردند و خفت و خیزی بسزا کردند و چون فراغت یافتند، ام سلیم با ابو طلحه گفت : فرزندان وفات یافته است . پس به تجهیز او پرداختند. و چون صبح شد. ابو طلحه خدمت پیغمبر خدای - صلی الله علیه و آله - رسید و ماجرا را به عرض آن حضرت رساند. فرمود: آیا دیشب عروسی کردید؟ عرض کرد: آری فرمود: اللهم بارک لهما خداوندا برای این مرد و زوجه اش برکت ارزانی دار پس ام سلیم پسری زایید و به ابو طلحه گفت او را خدمت پیغمبر خدای - صلی الله علیه و آله - برد حضرت او را عبدالله نامید

و روایت شده است که صلت بن اشم در جهادی بود و پسری همراه داشت او را گفت : ای پسرک من ! به پیش شو و جهاد کن تا ثواب صبر و احتساب را از شهادت تو در یابیم . پسر پیش رفت و جنگ کرد و کشته شد. زنان نزد مادرش معاذه عدویه زوجه او فراهم شدند، گفت : اگر برای تو تهنیت نزد من مرحبا بر شما باد و اگر برای تعزیت آمده اید باز گردید.

نابینا بدون حساب به بهشت می رود...

نابینایی از پیامبر درخواست کرد تا دعا کند بینا شود! پیامبر خدا فرمود دوست داری بینا باشی و در قیامت از تو حساب بکشند یا نابینا باشی و بدون حساب وارد بهشت شوی؟ نابینا گفت پاداش نابینایی این است که از او حساب نمی کشند؟ پیامبر خدا فرمود خدا کریمتر از انست که کسی را نابینا خلق کند بعد مانند دیگران از او حساب بکشد!

نتیجه اینکه:

انهایی که بیماری صعب العلاج دارند انهایی که فرزند مریض دارند. انهایی که همسر سرطانی دارند. انهایی که بی پول هستند و همیشه در فقرند. انهایی که همسر بداخلاق دارند. انهایی که والدین بد دارند و.... همه اینها اگر صبور باشند در آخرت نجات پیدا می کنند.

نیکی به پدر و مادر یکی از نجات دهنده های مهم

روایت شده اولین لوحی که در کره زمین پیدا شد رویش نوشته شده بود که من خدای واحد هستم هرکسی والدینش از او راضی باشند او را بهشت میبرم حتی اگر گناه اهل زمین در نامه اش باشد و هرکسی والدینش از او راضی نباشند او را جهنم میبرم حتی اگر ثواب اهل زمین در نامه اش باشد

خداوند رحمان و رحیم بوسیله نیکی به والدین همه گناهان را پاک می کند.

گویند جوانی به پیامبر خدا گفت هر گناهی شما بگوئید من انجام داده ام. حالا چکار کنم پاک شوم؟ فرمود به مادرت نیکی کن.

آداب در محضر پدر و مادر

پدر و مادر حق زیادی برگردن فرزندان دارند، لذا رعایت حقوق و احترام آنان، آثار معنوی بسیار ثمر بخش و حتی در امور دنیوی فرزندان تأثیر گذار می باشد. از طرف دیگر، عدم احترام به ایشان آثار زیانبار و جبران ناپذیری در دنیا و آخرت برایشان در پی خواهد داشت. به راهکارهایی در باب احترام پدر و مادر توجه فرمایید:

1- با آنها نیکو سخن بگویید 2- اگر آنها را ناراحت کرده‌اید، بکوشید تا خوشحالشان کنید. 3- در نیکی کردن به پدر و مادر، خوب و بد بودن آنها را ملاحظه نکنید، (حتی باید به والدین غیر مؤمن نیکی کرد) 4- اگر امر به حرامی کردند، اطاعت نکنید اما حق بدرفتاری با آنان را ندارید. 5- لازم است بعد از درگذشت آنها نیز به ایشان احساس کنید: الف- بر ایشان نماز بخوانید ب- برایشان استغفار کنید 6- پس از مرگ آنان، تعهدات و بدهیهایشان را ادا کنید 7- دوستان آنها را نیز اکرام کنید 8- پیش از آن که چیزی از شما بخواهند، حاجتشان را برآورید. 9- در حضورشان با احترام بنشینید 10- صدای خود را از صدای آنها بلندتر نکنید 11- در چشمانشان خیره نشوید 12- با دست و چشم به آنها اشاره نکنید 13- آنها را به اسم صدا نزنید 14- جلوتر از ایشان راه نروید (مگر آنکه ضرورتی داشته باشد) 15- قبل از ایشان ننشینید 16- اگر عصبانی شدند، نسبت به آنان خشوع کنید 17- در همه حال از آنها تشکر کنید 18- مراقب باشید، هیچ گاه به ایشان دشنام ندهید 19- بکوشید تا هرگز آنها را خشمگین نسازید 20- در حد ممکن، دربر آوردن نیازها و تأمین هزینه آنان بکوشید 21- هر قدر می‌توانید نسبت به ایشان نیکی کنید 22- هرگز در مقابل ایشان تکبر نکنید 23- در خواسته‌هایشان را برآورده سازید (هر چند به آن نیاز نداشته باشند) 24- چنانچه در حق شما بدی کردند؛ در مقابل، برایشان استغفار و طلب خیر کنید. 25- در مجالس، بالاتر از ایشان ننشینید 26- اگر پیش آنان بمانید، در حد امکان از ایشان جدا نشوید 27- در احسان به والدین، جانب مادر را بیشتر مراعات کنید. 28- به وصیت‌هایشان عمل کنید 29- بدهی‌های آنان را ادا کنید (در صورت توانایی) 30- اگر بین امر و نهی والدین تعارضی بوده اگر ممکن است، رضایت هر دو را جلب کنید و گرنه، جانب مادر را ترجیح دهید- 31- اگر در وقت نماز شما را به

کاری امر کردند ،نماز را به تأخیر انداخته و فرمان آنان را اطاعت کنید. 32- از آزار دیگران نسبت به والدین جلوگیری کنید 33- پیش از آنان شروع به خوردن غذا نکنید 34- در مجالس ، روی خود را از آنها برنگردانید. 35- کاری نکنید که دیگران به پدر و مادر شما بد بگویند 36- در وقت ورودشان از جا برخیزید 37- هرگز برای آنان آرزوی مرگ نکنید 38- از آنان بخواهید تا در حق شما دعا کنند(دعای پدر مادر در مورد فرزندان مستجاب است انشاء الله) 39- غیبت آنان را مدارید و نگذارید دیگران از آنها غیبت کنند 40- صفات نیک ایشان را در حضور و غیابشان یادآور شوید 41- ابراز محبت خود را نسبت به آنها آشکار کنید. 42- هر چه می‌توانید در برابر شان تواضع کنید 43- از ایشان تقاضایی نکنید که موجب شرمندگیشان شود. 44- بدی هایشان را فراموش کنید و تکرار نکنید 45- نیکی به پدر و مادر را به بهانه این که آنان هنوز جوان هستند ترک نکنید 46- لزوم احترام ایشان را به اعضای دیگر خانواده گوشزد کنید 47- در حد امکان ،زمینهٔ تفریح ،گردش و زیارت را بر ایشان فراهم آورید. 48- نقاط ضعف آنان را برای دیگران بازگو نکنید. 49-بعد از رحلتشان همیشه پیاد آنها باشید و برایشان نماز و قران و خیرات انجام بدهید. 50- اگر حق الناس یا حق الله به گردن دارند ادا نمایید.

شهید در جهنم؟

از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله نقل شد که حضرت موسی بن عمران به پروردگار عرض کرد که آن دوست من که شهید شد حالش چگونه است؟ خطاب رسید او در جهنم است.

عرض کرد پروردگارا مگر شهید را وعده بهشت نداده‌ای؟ فرمود: چرا ولی او اصرار داشت به آزردن پدر و مادر و من عمل کسی را که بر پدر و مادر ستم روا دارد قبول نمی‌کنم

کف پای پدر را بوسید....

آیت الله العظمی مرعشی نجفی کسی است که ۶۰ سال نماز شبش را در حرم حضرت معصومه سلام الله علیها خواند. رئیس دفتر این عالم بزرگوار می‌گوید؛ یک بار به آقا گفتم: اجازه می‌دهید که دفتر را زود تعطیل کنم و بروم؟ چون پدرم آمده است، می‌خواهم به دیدارش بروم. آقا بغض کرد و فرمود: خوش به حالت که پدر داری! قبل از این که بروی، قصه من و پدرم را بشنو. حدوداً ده ساله بودم و در نجف بودیم که مادرم گفت: وقت نهار است، به طبقه ی بالا برو و پدرت را صدا کن. دیدم پدرم روی کتابها خوابش برده است، بین دو معادله مانده بودم، اگر امر مادر را اطاعت کنم و پدرم را از خواب شیرین بیدار کنم، پدرم ناراحت می‌شود، با خود گفتم کاری کنم که اگر پدرم بیدار شد، ناراحت نشود. خم شدم و کف پای پدرم را بوسیدم، در همین حال پدرم بیدار شد و این صحنه را که دید، گریه اش گرفت و همان لحظه برایم دعا کرد، که هرچه امروز دارم به خاطر همان چند دعای پدرم است.

کافی است که در مقابل پدر و مادرمان کمر خم کنیم، تا خدا آسمانی مان کند. کتاب های مرحوم علامه شیخ مرتضی انصاری قریب نود سال است که در حوزه تدریس می‌شود، چون مادرش را بر روی شانه می گذاشت و به حمام می برد تا زن ها او را بشویند و مجدد بر روی شانه می گذاشت و به منزل می آورد. مردم از او می پرسیدند: در منزل قاطر یا

الاغی نداری که او را روی آن بگذاری؟ فرمود: دارم. نمی دانید وقتی مادرم را بر دوش گرفتم، زیر این بار سنگین چه گره هایی برایم باز شد. وقتی مادر ایشان از دنیا رفت، به پهنای صورت گریه می کرد، یتیمی سن بردار نیست. وقتی به او اشکال کردند، فرمود: گریه ام برای این است که از امروز به بعد، به چه شخصی خدمت کنم که خدا این همه گره هایم را باز کند؟ در عالم از مادر، سنگین وزن تر برای رسیدن به خدا داریم؟

حضرت موسی علیه السلام به در گاه خداوند رفت، ایشان مثل دفعات قبلی مورد عنایت خداوند نبود. از خدا پرسید: خدایا چه خطایی انجام داده ام؟ خدا به او فرمود: دفعه ی قبل مادرت زنده بود و دعایش پشت سرت بود. دعای مادر حضرت موسی در او تاثیر گذار بوده است.